

# جواب السيد أحمد الحسن (عليه السلام)

پاسخ سيد احمد الحسن (عليه السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، والسلام علينا وعلى عباد الله الصالحين.

بسم الله الرحمن الرحيم

و سپاس و ستایش از آن خداوند، آن پروردگار جهانیان است، و سلام بر ما و بر بندگان شایسته خدا!

لا لأمره تعقلون ولا من أوليائه تقبلون حكمة بالغة فما تغني النذر.

«نه در امرش تعقل می‌کنید و نه از دوستانش می‌پذیرید. حکمتی است بالغه؛ اما بیم‌دادن‌ها سود

نرساند».

۱- تقول إن أدلة الدعوة والتي وردت في الموقع في مجموعة من الكتب، منها

البلاغ المبين، ومنها النور المبين لا تغني ولا تسمن !!

۱. شما می‌گویید ادله دعوت و آنچه در سایت رسمی در مجموعه کتاب‌هاست از جمله کتاب‌های

«بلاغ‌المبین» و «نور‌المبین» - نه بی‌نیاز می‌کند و نه سیراب می‌کند!

أ) مئات الرؤى بالرسول محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) والأئمة (عليهم السلام) والزهراء

(عليها السلام) التي رآها المؤمنون والمؤمنات وقالوا فيها إن السيد أحمد الحسن حق

وكل ما سواه باطل.

الف. صدها رؤیای دیده‌شده از رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) و ائمه (عليهم السلام) و زهرا (عليها

السلام) که مردان و زنان مؤمن دیده‌اند و آن بزرگواران (عليهم السلام) در این رؤیایها فرموده‌اند که سید

احمد الحسن حق و هرچه غیر از او، باطل است.

ب) معرفة محكم ومتشابه القرآن والعلم والحكمة.

ب. شناخت محکم و متشابه قرآن، و علم و حکمت.

ج) الكشف باليقظة عند المؤمنین بالرسول والأئمة.

ج. مکاشفه در بیداری که مؤمنان در آن‌ها رسول خدا و ائمه را دیده‌اند.

د) وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، والتي ذكرني فيها بالاسم والصفة.  
د. وصيت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) که در آن مرا با نام و نشان یاد فرموده است.

ه) روايات أهل البيت (عليهم السلام) التي ذكروني فيها.  
هـ روايات اهل بيت (عليهم السلام) که مرا در آن ها یاد فرموده اند.

و) استخارة الله عزوجل، وهو سبحانه وتعالى لا يغش من استنصحه.  
و. استخاره (طلب خير) از خداوند عزوجل درحالی که او سبحان هر کسی را که از او نصیحت بخواهد به گمراهی نمی کشاند.

ز) الدعوة إلى الحق والطريق المستقيم وإقرار حاكمية الله مقابل دعوة الكل - ومنهم علماء الشيعة اليوم - إلى الباطل والضلال، ومخالفة حاكمية الله وإقرار حاكمية الناس والفكر الديمقراطي والانتخابات.  
ز. دعوت به حق و راه راست و مستقیم و اقرار به حاکمیت خدا؛ درحالی که دیگران همگی از جمله علمای امروز شیعه- به باطل و گمراهی و مخالفت با حاکمیت خدا و اقرار به حاکمیت مردم و تفکر دموکراسی و انتخابات دعوت می کنند.

ح) الإخبارات الغيبية والمعجزات.  
ح. خبردادن از امور غیبی و معجزات.

ط) دعوة العلماء إلى المناظرة وأهل كل كتاب بكتابهم، فأهل القرآن بقرآنهم وأهل التوراة بتوراتهم وأهل الإنجيل بإنجيلهم.  
ط. دعوت علما به مناظره و اهل هر کتابی با کتاب خودش؛ اهل قرآن با قرآن خودشان، اهل تورات با تورات خودشان و با اهل انجیل با انجیل خودشان.

ي) الدعوة إلى المباهلة.  
ی. دعوت به مباهله.

ك) الدعوة إلى قسم البراءة.  
ک. دعوت به قسم براءت.

ل) دعوة كبار علماء الشيعة إلى طلب المعجزة .... و .... و ... كل هذا الكلام لا يغني ولا يضمن !! إذن أنت لا تؤمن بنبي ولا وصي ولم تثبت عندك رسالات السماء.

ل. دعوت از بزرگان علمای شیعه برای درخواست معجزه ... و... و... تمام این امور انسان را بی نیاز و سیراب نمی کند؟! در این صورت شما به هیچ پیامبری و هیچ وصی ای ایمان نمی آوری و از نظر شما رسالت های آسمان ثابت نمی شوند!

بل وأدلة الأنبياء والمرسلين والأئمة بالخصوص لا تغني ولا تضمن عندك؛ لأن أدلتي كأدلتهم ولم أتجاوز طريقهم في إثبات دعواهم (عليهم السلام)، وقد أخبر الأئمة (عليهم السلام) أن صاحب الحق يعرف بالوصية ومعرفة المحكم والمتشابه (1) .

حتى از نظر تو، دلایل انبیا و فرستادگان و به خصوص ائمه (علیهم السلام) سودی نمی رساند و بی نیاز نمی کند؛ زیرا ادله من همانند دلایل ایشان است و از راه و روش آنها برای اثبات دعوت تخطی نکرده ام و به راستی که ائمه (علیهم السلام) خبر داده اند که صاحب حق با وصیت و دانستن محکم و متشابه شناخته

---

1- عن الحرث بن المغيرة، قال: قلت لأبي عبد الله ع: بم يعرف صاحب هذا الأمر؟ قال: (بالسكينة والوقار والعلم والوصية) بصائر الدرجات: ص 509، الخصال: ص 200، الإمامة والتبصرة: ص 138. وعن أبي عبد الله ع أيضاً في حديث طويل، قال: (... يعرف صاحب هذا الأمر بثلاث خصال لا تكون في غيره: هو أولى الناس بالذي قبله وهو وصيه، وعنده سلاح رسول الله ﷺ، ووصيته ... ) الكافي: ج 1 ص 428، إثبات الهداة: ج 1 ص 88.

وعن جابر الجعفي، عن أبي جعفر ع في رواية طويلة إلى أن يقول: (... ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله ﷺ ورايته وسلاحه ..... وإياك وشذاذ من آل محمد (عليهم السلام)، فإن لآل محمد وعلي راية ولغيرهم رايات فالزم الأرض ولا تتبع منهم رجلاً أبداً حتى ترى رجلاً من ولد الحسين، معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه، فإن عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين ثم صار عند محمد بن علي، ويفعل الله ما يشاء. فالزم هؤلاء أبداً، وإياك ومن ذكرت لك، فإذا خرج رجل منهم معه ثلاث مائة وبضعة عشر رجلاً، ومعه راية رسول الله ﷺ ...) تفسير العياشي: ج 1 ص 65، بحار الأنوار: ج 52 ص 222.

وعن أبي الجارود، عن أبي جعفر ع، قال: قلت له: جعلت فداك، إذا مضى عالمكم أهل البيت فبأي شيء يعرفون من يجيء بعده؟ قال: (بالهدى والإطراق وإقرار آل محمد له بالفضل، ولا يسأل عن شيء مما بين صدفيها، إلا أجاب فيه) بصائر الدرجات: ص 509، الخصال: ص 200، الإمامة والتبصرة: ص 137 باختلاف يسير.

وبعد هذا فالجميع بانتظار أن تخرج لهم ... وتبين لهم أن أدلة الدعوة لا تغني ولا تسمن بالدليل وتبين لهم الذي يغني ويسمن بالدليل لكي يتبعوه، وإن لم تبين فاختر لنفسك ما يلائم من الأوصاف في لغة العرب.

بعد از تمامی این‌ها همگان منتظر هستند که تو به‌سوی آن‌ها بیایی... و با دلیل ثابت کنی که ادله این دعوت هیچ سود و فایده‌ای ندارد؟ و آنچه را از نظر تو سود و بهره‌ای دارد با دلیل برای آن‌ها روشن کنی تا از آن پیروی کنند؛ و اگر نتوانی چنین کنی برای خودت هر صفتی که لایق خودت می‌دانی در زبان عربی اختیار کن.

۲- أنت تقول: إني قمت بلي الأحاديث، مع أنني أقمت الأحاديث بحدودها وبيئت المراد منها بشكل واضح لكل طالب حق. فالآن أنت مدعو لإقامة الأحاديث بحدودها وبيان المراد منها وتوضيح كيف أنني قمت بليها.

۲. تو می‌گویی: من احادیث را به هم می‌بافم؛ درحالی که من احادیث را در چهارچوب خودشان ارائه کردم و منظور از آن‌ها را برای هر جویای حقی، واضح و روشن ساختم. اکنون از شما خواسته می‌شود که احادیث را در حدود و چهارچوب خودشان بیان و منظور از هر کدام را روشن کنی و توضیح دهی که من چگونه احادیث را به هم بافته‌ام.

ثم إنك قلت إن هذه الدعوة الحقّة ادعاها كثيرون، وأنا أتحدّك أن تأتي بشخص غيري ادعى أنه المهدي الأول واليماني ووصي الإمام المهدي (عليه السلام) وساق على ادعائه الأحاديث عن الرسول وأهل البيت (عليه السلام) التي تنص على اسمه وصفاته الجسدية ومسكنه، وساق أدلة كثيرة على صحة ادعائه.

۲. به نقل از حرث بن مغیره: به اباعبدالله امام صادق ع عرض کردم که صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با سکینه، و قار، علم و وصیت». بصائرالدرجات، ص ۵۰۹؛ خصال، ص ۲۰۰؛ الامامة و التبصرة، ص ۱۳۸.

همچنین از امام صادق ع در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمودند: «...صاحب این امر با سه خصلت شناخته می‌شود که در کسی غیر از او نیست: او سزاوارترین مردم به حجت پیش از خودش است، و او وصی آن حجت است و سلاح رسول خدا و وصیت ایشان نزد اوست...». کافی، ج ۱، ص ۴۲۸؛ اثبات الهداة، ج ۱، ص ۸۸.

از جابر جعفی از امام محمد باقر ع در روایتی طولانی نقل شده است که فرمود: «...هرچه برای شما ایجاد اشکال کرد، عهد پیامبر خدا ﷺ و پرچم و سلاحش برای شما ایجاد شبهه نمی‌کند... شما را بر حذر می‌دارم از «شذاذ» (فرب کاران) از آل محمد (علیهم السلام)؛ که برای آل محمد (علیهم السلام) و علی (علیه السلام) (تنها) یک پرچم وجود دارد، درحالی که برای دیگران پرچم‌ها. پس در زمین ثابت باش و هیچ‌یک از آنان را پیروی نکن تا مردی از فرزندان حسین ع را ببینی که همراه او عهد پیامبر خدا ﷺ و پرچم و سلاحش است. عهد پیامبر خدا ﷺ به علی بن حسین ع رسید، سپس به محمد بن علی ع و هرچه خدا بخواهد همان می‌کند. پس همواره ملتزم به ایشان باش و پایبند بر آنچه به تو گفتم. آن هنگام که مردی از ایشان همراه سبصدواندی مرد که همراهش پرچم رسول خدا ﷺ است خارج شود...». تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۵؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

از ابوجارود به نقل از امام محمد باقر ع روایت شده است: به ایشان عرض کردم فدایت شوم هنگامی که عالم شما اهل بیت از میان ما برود آن [امامی] را که پس از او می‌آید چگونه می‌شناسند؟ فرمود: «با هدایتگری، سخن‌نگفتن و اقرار آل محمد به برتری او. هیچ چیز پنهان و پوشیده‌ای از او پرسیده نمی‌شود، مگر اینکه به آن پاسخ می‌دهد.» بصائرالدرجات، ص ۵۰۹؛ خصال، ص ۲۰۰؛ الامامة و التبصرة، ص ۱۳۷ با اختلاف اندک.

به علاوه شما می‌گویید افراد بسیاری این دعوت حق را ادعا کرده‌اند و من از تو می‌خواهم که تنها یک نفر دیگر غیر از من بیاوری که ادعا کرده باشد مهدی اول، یمانی و وصی امام مهدی ع است و برای ادعای خودش احادیث روایت شده از رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت (علیهم السلام) را پیش بکشد؛ احادیثی که به نام او و خصوصیات جسمانی و محل زندگی‌اش اشاره داشته‌اند؛ و اینکه ادله بسیاری را بر صحت ادعایش ارائه کرده باشد.

وإن لم تأتِ بمثال فأنت على أقل تقدير من مصاديق هذه الآية:  
﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ  
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾ (3).

که اگر نتوانی در این خصوص نمونه‌ای بیاوری، در کمترین حالت، از جمله مصادیق این آیه خواهی بود:

﴿بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز تأویل آن برایشان نیامده بود. این چنین کسانی که پیش از آنان بودند نیز تکذیب کردند. پس بنگر که عاقبت کار ستمکاران چگونه بوده است﴾ (4).

أَمَا قَوْلِكَ: (ومن قال إنَّ سورة الفاتحة ليس فيها كل ما ذكرت، بل وفيها اسمي واسمك واسم صدام حسين وجورج بوش ...).

اما این گفته تو:

«چه کسی گفته است که سوره فاتحه تمامی آنچه را شما بیان کردی در خود ندارد؟! بلکه در این سوره، اسم من، اسم شما، اسم صدام حسین، جورج بوش و بسیاری چیزهای دیگر وجود دارد.»

أنا لم أقل إن كل شيء موجود تفصيلاً في الفاتحة فهذا باطل، فالفاتحة فيها علم كلي وليس تفصيلاً، والظاهر أنك لم تقرأ ما كتبت لتفهم أني بينت كيف أن اسم محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) وعلي وفاطمة موجود في الفاتحة لا بحسابات وقلب كلمات كما تريد أنت، بل بثوابت أهل البيت.

من نمی‌گویم همه چیز با جزئیات در سوره فاتحه وجود دارد؛ که این سخنی است باطل. در فاتحه، علمی کلی وجود دارد، نه تفصیلی. به نظر می‌رسد تو آنچه را نوشته‌ام نخوانده‌ای تا بفهمی که چگونه بیان کردم، نام محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)، علی و فاطمه در فاتحه موجود است، نه به آن صورتی که تو با محاسبات و زیرورو کردن کلمات انجام می‌دهی؛ بلکه با آنچه اهل بیت ثابت کرده‌اند.

3- یونس: 39.

4. یونس، 39.

أَمَّا اسْمُكَ أَنْتَ وَاسْمُ هَذَا الْمَجْرِمِ وَبُوشِ الْكَافِرِ الَّتِي تَدْعِي أَنْتَ أَنَّهَا  
مَوْجُودَةٌ فِي الْفَاتِحَةِ فَهَذَا غَيْرُ صَحِيحٍ، إِلَّا أَنَّهَا مَوْجُودَةٌ تَحْتَ عِنْوَانٍ وَمَعْنَى كَلِمَةٍ  
فِي الْفَاتِحَةِ وَهُوَ (الْمَغْضُوبُ عَلَيْهِمْ).

اما این ادعای تو صحیح نیست که اسم تو، اسم ویرانگر مجرم<sup>۵</sup> و بوش کافر در سوره فاتحه موجود است؛ مگر اینکه بگویی تحت عنوان و معنای کلی در سوره فاتحه وجود دارد که همان «المغضوب علیهم» است.

أَمَّا مَا ادَّعَيْتَ أَنَّهُ سَوَّالٌ سَأَلْتَهُ أَنْتَ وَلَمْ أُجِبْهُ فَهَذَا لَيْسَ سَوَّالًا، بَلْ هُوَ لَجَاجٌ  
وَعِنَادٌ، وَقَدْ بَيَّنْتُ لَكَ أَنَّ مَا تَقُومُ بِهِ مِنْ قَلْبِ كَلِمَاتٍ أَوْ بَعْضِ الْحِسَابَاتِ بَاطِلٌ  
وغير صحیح، فکيف تطلب مني أن أخوض بالباطل لأجيبك على سؤال باطل؟  
اما اینکه ادعا می کنی سؤالی پرسیده‌ای و من به آن سؤال پاسخ ندادم، آنچه تو مطرح کردی اصلاً  
سؤال نیست؛ بلکه نوعی لجاجت و دشمنی است و من برای شما روشن کردم که آنچه از واژگون کردن  
کلمات و استفاده از برخی محاسبات ارائه می‌دهی، باطل و ناصحیح است. حال چگونه از من انتظار داری  
در باطل وارد شوم تا خواسته باطل تو را پاسخ گویم؟!

۲- ثم قلت: (ومن العجيب أنك تستند على علم الحرف .....).

۳. به‌علاوه شما گفتی: «و جای شگفتی است که شما به علم حروف استناد می‌کنی...»

سبحان الله، الإنسان إذا أزرى بنفسه حتى يمسي ..... فتجده يعجب مما  
كان مألوفاً عنده قبل ساعة، ويقفز يميناً وشمالاً ليبين أنه يعجب الآن مما كان  
يألفه قبل ساعة ويعتبره دليلاً بل سيد الأدلة جميعاً.

سبحان الله! وقتی انسان خود را کوچک می‌شمارد تا آنجا می‌رسد که ... می‌شود؛ در این صورت او را  
چنان می‌بینی که از آنچه لحظاتی پیش‌تر خودش با آن خو گرفته بوده است در شگفت می‌ماند و خود را  
به در و دیوار می‌کوبد تا بگوید از آنچه خودش تا ساعتی پیش با آن مأنوس بوده و به‌عنوان دلیلی قبول  
داشته و حتی آن را برترین دلایل می‌دانسته است، تعجب می‌کند!

في كتابك الموسوم (الحرب الأمريكية ضد الإمام المهدي (عليه السلام)) الفصل  
الرابع، قلت: (إنَّ الإثبات العلمي الرياضي هو سيد الأدلة)، وأردت به علم  
الحروف، فاعلم يا من تعجب وتعجب، ولتعجب مرّة أخرى: إنَّ هذه الدعوة الحقّة  
مَوْجُودَةٌ مِنْذُ سَنَوَاتٍ وَلَمْ أُسْتَنَّدْ عَلَى عِلْمِ الْحُرُوفِ لِأَثْبَتِ أَنْيَ وَصِيَّ وَرَسُولِ  
الإمام المهدي (عليه السلام) واليمني الموعود فيما مضى، وإنما أنت ألزمت نفسك

۵. هدام المجرم = ویرانگر مجرم، کنایه از اسم صدام است. (مترجم)

بهذا وجعلت حجتك في هذا العلم فألزمك بما ألزمت به نفسك. ولو كنت أنت طالب حق لكفاك ما ذكرت في الرسالة السابقة من الجواب.

در کتاب خودت موسوم به «شروع جنگ آمریکا علیه امام مهدی (علیه السلام)» - در فصل چهارم، خود شما بیان داشتی: «اثبات مبتنی بر علم ریاضی، برترین نوع استدلال است.» و منظورت از این عبارت، علم حروف بود. پس ای کسی که تعجب می کنی و تعجب می کنی و باید هم بار دیگر تعجب کنی، بدان که این دعوت حق سال هاست که برقرار است و در تمام این مدت هرگز به علم حروف استدلال نکردم تا ثابت کنم من وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) و همان یمانی وعده داده شده هستم؛ بلکه این خود تو بودی که خودت را به این مطلب ملزم کردی و حجت خود را در این علم قرار دادی؛ پس من نیز تو را به آن چیزی ملزم کردم که تو خودت را به آن ملزم کرده بودی؛ که اگر به واقع جویای حق بودی آنچه در پاسخ نامه پیشین در جوابت گفتم برایت کافی می بود!

أما قولك إنني ادعيت أني الإمام المهدي (عليه السلام) فهذا بهتان واضح ومخالف لعشرات البيانات التي صدرت مني، وأقول فيها إنني من ذرية الإمام المهدي (عليه السلام) وإنني وصيه، وإنني المهدي الأول من ولد الإمام المهدي (محمد بن الحسن العسكري) روهي فداه.

اما اینکه شما می گویی من ادعا کرده ام امام مهدی (علیه السلام) هستم، این بهتانی است آشکار، و مخالف ده ها بیانیهای است که از من صادر شده؛ در بیانیه هایی که گفته ام من از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) و وصی او هستم، و اینکه من مهدی اول از فرزندان امام مهدی محمد بن الحسن العسكري - که جانم فدایش باد - هستم.

فلماذا هذه المغالطة، ولماذا هذا البهتان وقول الزور؟!  
پس چنین مغالطه ای برای چیست؟ و چرا چنین بهتانی و چرا چنین سخن دروغی؟!

٤- ثم قلت: (وكان عليك أن تثبت أنك وصي الإمام المهدي (عليه السلام) أولاً بالإجابة على سؤالي ..).

٤. به علاوه شما گفتی: «تو می بایست در ابتدا با پاسخ گویی به پرسش من ثابت می کردی وصی امام مهدی (علیه السلام) هستی...»

وقد أجبتك في الجواب السابق في النقطة الرابعة وبيّنت لك بطلان ما تدعي، وإنك كثيراً ما تستخدم طرقاً باطلة ومقدمات باطلة فتكون النتائج متكلفة ولا حجية فيها، وهذا الباطل موجود في كتابك وفي أفكارك التي في رأسك، وأنا (وأعوذ بالله من الأنا) ليس لدي وقت كثير لبيان الخلط الذي في كتابك؛



لاشتغالي بمجاهدة الأمريكان الكفرة وأذنبهم الفجرة الذين دهموا بلاد المسلمين، ولكن يمكنك أن تراسل الأخوة الأئصار فيبين لك أحدهم الباطل والخلط الذي في كتابك.

من پاسخ شما را در جواب قبلی در نکتۀ چهارم دادم و باطل بودن آنچه را مدعی هستی برایت روشن کردم و اینکه تو چه بسیار از راههای باطل و مقدمات باطل استفاده می کنی که در نهایت به نتایج تکلیف باری منجر خواهد شد بدون اینکه هیچ حجیتی داشته باشد. این باطل در کتاب و افکاری که در مخیلهات هستند وجود دارند و من سو پناه می برم به خدا از «من»- وقت بسیاری برای بیان اشتباهاتی که در کتاب تو وجود دارد در اختیار ندارم؛ زیرا مشغول پیکار با آمریکای کافر و پیروان پست و فرومایه اش هستم که سرزمین های مسلمانان را به تباهی کشانده اند؛ ولی شما می توانی با برادران انصار مکاتبه داشته باشی تا یکی از آنها، موارد باطل و اشتباهاتی را که در کتابت وجود دارد برایت روشن کند.

وأنصحك بقراءة تاريخ القرآن لتعلم أن ترتيب السور ليس إلهياً كما تتوهم أنت وتبني عليه حساباتك ولا ترتيب الآيات، وقد تقدّم الناسخ على المنسوخ والمدني على المكي و...، والذي وحدّ الناس على هذا الترتيب هو عثمان بن عفان وقام بضرب عبد الله بن مسعود لاعتراضه، حيث إنّ مصحفه يختلف عن مصحف عثمان الذي قام بحرق المصاحف الأخرى وبضمنها مصحف ابن مسعود، مع أنّ رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قال: **(من أراد أن يقرأ القرآن غصاً طرياً فليقرأ بقراءة ابن أم عبد يعني عبد الله بن مسعود) (6).**

شما را نصیحت می کنم که تاریخ قرآن را مطالعه کنی تا بدانی ترتیب سوره ها آن گونه نیست که به خیال تو خطور کرده است و مبنای محاسباتت را بر آن قرار داده ای؛ و ترتیب آیات نیز [در قرآن فعلی] رعایت نشده است؛ در قرآن موجود، آیات ناسخ بر آیات منسوخ پیشی گرفته و آیات مدنی بر آیات مکی و... و آن کسی که مردم را به این ترتیب از قرآن، یکپارچه کرد عثمان بن عفان بود؛ درحالی که عبدالله بن مسعود را به دلیل اعتراضش مورد ضرب و شتم قرار داد؛ زیرا مصحف (قرآن) عبدالله بن مسعود با مصحفی که عثمان جمع آوری کرده بود تفاوت داشت؛ همان عثمانی که دیگر مصحف ها، از جمله مصحف ابن مسعود را سوزاند. این در حالی بود که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) فرموده بود: «هرکس دوست دارد قرآن را تروتازه همان طور که نازل شده است قرائت کند، باید آن را مطابق قرائت ابن ام عبد یعنی عبدالله بن مسعود بخواند.»<sup>۷</sup>

أمّا ما توهمت أنت أنه رسم إلهي، فاعلم أنه رسم رجل تركي قليل المعرفة باللغة العربية فوَقعت منه أخطاء إملائية أجراها المسلمون كما هي، فكتب خطأً سابغات (سبغت)، وصلاة (صلوة) إلخ، وهذه الأخطاء اعتبرت أنها آيات إلهية وبنيت عليها حساباتك واعتبرت نفسك قد اطلعت على أسرار القرآن.

6- شرح الأزهاري: ج 1 ص 26، المبسوط للسرخسي: ج 6 ص 124، بدائع الصنائع: ج 3 ص 55، الهداية الكبرى: ص 92.

۷. شرح الأزهاري، ج ۱، ص ۲۶؛ المبسوط، سرخسی، ج ۶ ص ۱۲۴؛ بدائع الصنائع، ج ۳، ص ۵۵؛ الهداية الكبرى، ص ۹۲.



اما آنچه تو در خیال خود پرورانده‌ای که این رسم‌الخط الهی است، بدان که این رسم‌الخط مردی ترک‌تبار است که به زبان عربی آشنایی اندکی داشت؛ به همین دلیل خطاهای نگارشی از وی سر زد و مسلمانان آن‌ها را به همان صورت اجرا کردند؛ به این ترتیب به‌اشتباه، کلمه «سابغات» به شکل «سبغت» و «صلاة» را «صلوة» نوشت و به همین ترتیب سایر کلمات؛ و تو این خطاها را آیات الهی در نظر گرفتی و محاسبات خود را بر اساس آن‌ها پایه‌گذاری کردی و خود را آگاه بر اسرار قرآن برشمردی!

ثم إنَّ شخصاً مثلك فسّر (طس) في أول سورة النمل هكذا: (الطاء عطل، والسين عسل - وذلك بحسب ادعائه -؛ لأنها في أول سورة النمل، والنمل يعطل الحياة في الحبوب ويقسمها)، فهل يجب عليّ أن أفسر الطاء بأنها عطل لكي توافق ما في رأسه فأكون حقاً بحسب رأيه.

به‌علاوه شخصیت دیگری نظیر تو، عبارت «طس» در سوره نمل را به این شکل تفسیر کرده است: «طاء به معنای «عطل» (تعطیل و نابود کرد) و «سین» به‌معنای «عسل» است -البته طبق ادعایی که او می‌کند- زیرا این عبارت در ابتدای سوره نمل چنین آمده تا بگوید «مورچه» زندگانی دانه‌ها را از بین می‌برد و آن‌ها را تقسیم می‌کند.» آیا بر من واجب است که حرف «طاء» را «تعطیل و نابود کرد» تفسیر کنم تا شاید با آنچه در خیال او قرار دارد سازگار شود و به این ترتیب از نظر او «حق» به شمار آیم؟!

وإذا كنت تريد أن أُبين لك بطلان ما أسررت بحسب ما تدعي، فهات ما عندك لأبين لك بطلانه، هذا إن احتاج إليّ بيان ولم يكن واضح البطلان.

اگر می‌خواهی باطل بودن آنچه را طبق ادعای خودت «سر» به حساب آوردی برایت روشن کنم، هر آنچه داری پیش آر تا باطل بودنش را برایت آشکار سازم؛ البته در صورتی که نیاز به روشنگری داشته باشد و باطل بودنش واضح و بدیهی نباشد!

وإن كنت تبحث عن الحق فاعلم أن بسملة الفاتحة هي باب الكتاب، ولهذا الباب ظاهر وباطن: ﴿يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ﴾ (8).

و اگر در پی حق هستی بدان که «بسم الله» سوره فاتحه همان «باب کتاب» است، و این «درب»، ظاهری دارد و باطنی: ﴿آن روز، مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده‌اند می‌گویند: «ما را مهلت دهید تا از نورتان [اندکی] برگیریم.» گفته می‌شود: «بازپس برگردید و نوری درخواست کنید.» آنگاه میان آن‌ها دیواری زده می‌شود که آن را دروازه‌ای است: باطنش رحمت است و ظاهرش رو به عذاب دارد﴾<sup>۹</sup>.

فأما الباطن أو الرحمة؛ فهو بسم الله الرحمن الرحيم، وأما الظاهر أو العذاب والنقمة فهو بسم الله الواحد القهار، وهذه هي بسملة التوبة التي ظن الجاهلون أنها بدون بسملة، وإنما هو سبحانه ذكر أنه رحيم بالمؤمنين فافهم أنه قاهر منتقم من الكافرين، وكما قال (عليه السلام) عندما سُئِلَ عن العدل، قال: **(هو وضع الشيء في موضعه، قالوا: فالجور؟ قال: قد وصفته، أي: عكس وصف العدل).**

اما باطن يا رحمت همان «بسم الله الرحمن الرحيم» و ظاهر يا عذاب و نعمت و كيفر، «بسم الله الواحد القهار» است و اين همان «بسم الله» سورة توبه است كه افراد نادان گمان کرده اند اين سوره «بسم الله» ندارد! و اين به آن معناست كه خداوند متعال ياد فرموده است كه نسبت به مؤمنان رحيم است؛ و بدان كه او سبحانه انتقام گیرنده از كافران است؛ همان گونه كه وقتی از امام (عليه السلام) از عدالت پرسیده می شود می فرماید: «قراردادن هر چیز در جایگاه خودش.» عرضه داشتند: ستم چیست؟ فرمود: «آن را توصیف كردم.» یعنی عكس توصيف عدالت.

فهذان اسمان في الفاتحة، وهذه بسملة التوبة في الفاتحة. وأزيدك أن بسم الله الرحمن الرحيم لها تجلٍ في الخلق، فتجلي الله محمد. وتجلي الرحمن علي. وتجلي الرحيم فاطمة.

پس این دو، اسم هایی هستند كه در سورة فاتحه قرار دارند و در واقع این بسم الله سورة توبه است كه در فاتحه قرار دارد. بیشتر به شما بگویم: «بسم الله الرحمن الرحيم» در خلق، تجلی دارد؛ تجلی «الله» محمد است، تجلی «الرحمن» علی و تجلی «الرحيم» فاطمه است.

فالله مدينة الكمالات الإلهية وبابها الرحمن الرحيم، ومحمد مدينة العلم وبابها علي وفاطمة، وهم الثلاثة أركان الهدى، كما أن (الله، الرحمن، الرحيم) أركان الاسم الأعظم (10).

پس «الله» شهر کمالات الهی و درب آن «الرحمن و الرحيم» است و به عبارت دیگر محمد، شهر علم است و دروازه این شهر، علی و فاطمه است و این ها هر سه، رکن های هدایت اند؛ همان گونه كه «الله» الرحمن الرحيم» ارکان سه گانه اسم اعظم اند.

٥- وقلت إنَّ النقض على (من هو أحمد ... هو رسول المهدي) يتم بـ (من هو سعد، طاهر، وعد) والتي مجموع حروفها (١٧).

٥. گفتم نقض گزاره «من هو احمد ... هو رسول المهدي» (احمد چه کسی است... او فرستاده مهدي است) عبارت هایی هستند مثل «من هو سعد، طاهر، وعد» (سعد یا طاهر یا وعد چه کسی است)؛ عبارت هایی كه مجموع ارزش عددی حروفشان ١٧ می شود!

إذن يصح النقض على ... (من هو محمد ... هو رسول الله) بـ (من هو فلان وفلان وفلان) ويصح النقض على ... وعلى ... وعلى كل حسابات علم الحروف، فكيف تستدل به الآن، وكيف تسأل به لمعرفة الحق والبيان.

به این ترتیب نقض گزاره «من هو محمد... هو رسول الله» (محمد کیست... فرستاده خداست) با «من هو فلان و فلان» صحیح می‌شود و چنین نقضی برای... و برای... و برای تمام نتایج مبتنی بر محاسبات با علم حروف صحیح خواهد بود. اکنون تو چگونه می‌توانی بر اساس این علم استدلال کنی و چطور بر مبنای آن در جهت شناخت حق و روشن شدن آن سؤال می‌پرسی؟!

أنت بنقضك هذا قد بطل علم الحروف عندك جملة وتفصيلاً، إذا كنت تؤمن بصحة هذا النقض.

تو با چنین نقض کردنی -اگر به صحیح بودن چنین نقضی اعتقاد داشته باشی- در واقع علم حروفی را که خودت قبول داری، به صورت کلی و جزئی باطل کرده‌ای.

علماً أنك لم تورد أي نقض لجميع هذه الأسماء لي، فأنا سعد النجوم، ونجمة الصبح، ودرع داوود، وأنا الطاهر، وأنا وعد الله غير مكذوب.

اما [در واقع] تو هیچ نقض و اشکالی وارد نکرده‌ای؛ زیرا تمامی این نام‌ها از آن من است؛ پس من همان «درخشان‌ترین ستاره‌ها» (سعد النجوم)، ستاره صبح (نجمه الصبح)، زره داوود (درع داوود) و همان طاهر و همان وعده غیرقابل انکار خدا هستم.

وقلت: (ثم كم إنسان في العالم اسمه أحمد، وما الدليل على أنك المقصود).  
و اینکه گفتم: «علاوه بر این چه تعداد انسان در این عالم به اسم «احمد» وجود دارد و چه دلیلی وجود دارد که منظور از این اسم، شما باشی؟»

وأيضاً هكذا يصح بحسب رأيك أن يعترض أصحاب الكتب السماوية التي ذكر الله لهم فيها محمداً (صلى الله عليه وآله وسلم) فلم يعد لهذا الذكر فائدة، بل هو عبث بحسب اعتراضك، وحاشا الله سبحانه والرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) والأئمة (عليهم السلام) من العبث واللغو الذي تتهمهم به من حيث تعلم أو لا تعلم.

و به این ترتیب طبق نظر شما صحیح خواهد بود که پیروان کتاب‌های آسمانی به اینکه خداوند نام محمد (صلى الله عليه وآله وسلم) را در کتاب‌هایشان برای آن‌ها آورده است اعتراض کنند و به این ترتیب چنین یادکردنی فایده‌ای نخواهد داشت و حتی طبق این اعتراض تو، عبث و بیهوده خواهد بود؛ درحالی‌که خدا و رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) و ائمه (عليهم السلام) از بیهوده‌گویی و سخنان یاهو بسی به دورند؛ همان خصوصیتی که تو -چه دانسته و چه نادانسته- آن‌ها را به آن متهم می‌کنی!

علماً أنهم ذكروا الاسم والصفة والسكن وليس الاسم فقط، فهل يعقل أن تجتمع كل هذه الصفات في شخص وهو يعلم محكم ومتشابه القرآن، ويتحدّى أهل القرآن والتوراة والإنجيل ويرى مئات الأشخاص الآلاف الرؤى بالرسول والأئمة والأنبياء والمرسلين يؤيدون هذا الشخص وأنه الحق، ويؤيد هذا الشخص بملكوت السماوات، ويأتي هذا الشخص في زمان الكل يقول إنه زمن الظهور وهو يعرف الروايات عنهم (عليهم السلام) ويبينها ويحل التعارض الموجود بينها و... و...، و ثم يقال ربما يأتي آخر اسمه أحمد ويحمل كل هذه الصفات في زمن آخر فيكون هو المقصود بالروايات والوصية الواردة عن الرسول (صلى الله عليه وآله وسلم) والأئمة (عليهم السلام) (11)، أ ليس هذا عناداً ومكابرة؟ ثم أ ليس هذا ما فعله اليهود مع عيسى (عليه السلام) وهم اليوم ينتظرون مجيء المسيح مع أنه هو عيسى (عليه السلام) الذي كذبوه؟

با توجه به اینکه آن‌ها (عليهم السلام) نه فقط اسم، بلکه اسم و خصوصیت و محل زندگی مرا بیان فرموده‌اند! آیا عاقلانه است که تمام این نشانه‌ها در یک شخص جمع شود و او آگاه به محکم و متشابه قرآن باشد، اهل قرآن و تورات و انجیل را به مبارزه بطلبد، صدها شخص هزاران رؤیا ببینند که در آن‌ها رسول خدا و ائمه و انبیا و فرستادگان این فرد را تأیید کنند که او حق است و به علاوه ملکوت آسمان‌ها این شخص را تأیید کرده باشد، و این شخص در زمانی بیاید که همگان معتقدند زمان ظهور است، و او روایات را از اهل بیت (عليهم السلام) آموخته باشد و آن‌ها را بیان و تعارض بین آن‌ها را رفع کرده باشد و... و سپس [در عین حال] گفته شود چه بسا - در زمانی دیگر- شخصی دیگر به نام احمد بیاید؛ درحالی که تمامی این خصوصیات را با خود داشته باشد و به این ترتیب آن شخص دیگر، همان شخص مدنظر روایات و وصیت وارد شده از پیامبر (صلى الله عليه وآله وسلم) و ائمه (عليهم السلام) باشد؟! آیا چنین سخنی دشمنی و لجاجت نیست؟ آیا این همان رفتاری نیست که یهودیان با عيسى (عليه السلام) داشتند؟! آنان امروز منتظر آمدن مسیح هستند؛ حال آنکه مسیح، همان عيسايی (عليه السلام) است که تکذیبش کرده بودند!

## ۶- ثم قلت: (ولو أني أعلم علم اليقين إنك لن تجيبني على سؤالي هذا ...).

11- عن الإمام أبو محمد العسكري ع في قوله تعالى: (وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ) الآية، قال ع: (خاطب الله تعالى بها قوماً [من] اليهود لبسوا الحق بالباطل بأن زعموا أن محمداً ﷺ نبي، وأن علياً وصي، ولكنهما يأتیان بعد وقتنا هذا بخمسائة سنة) مدينة المعاجز للسيد هاشم البحراني: ج 1 ص 478.

۱۲. از امام حسن عسکری ع در خصوص این سخن حق تعالی: (و حق را با باطل نپوشانید) روایت شده است که فرمود: «خداوند متعال با این سخن، گروهی از یهودیان را خطاب قرار داده است که حق را با باطل پوشانند؛ با این پندار که محمد ﷺ پیامبر است و علی ع وصی؛ ولی این دو نفر پانصد سال پس از این زمانی که در آن حضور داریم خواهند آمد.» مدينة المعاجز، سيد هاشم بحرانی، ج ۱، ص ۴۷۸.

۶. سپس گفتی: «با وجود اینکه من می‌دانم و یقین دارم که تو هرگز به این پرسش پاسخ نخواهی داد...»

قد بينت أني أجبتك في النقطة الرابعة في الجواب السابق، وإن ما في رأسك باطل ولا أخوض بالباطل إلا إذا أعلن فعلي رده وبيان فساده من باب الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، ودليلي دائماً القرآن وسنة رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) والأئمة (عليهم السلام)، فالقرآن والرسول وأهل البيت شعاري وديناري.

برای تو روشن کردم که در نکته چهارم پاسخ قبلی، این سؤال را پاسخ گفته‌ام و اینکه آنچه تو در خیال خود داری باطل است و من در باطل وارد نخواهم شد، مگر اینکه علنی شده باشد؛ که در این صورت پاسخگویی به آن و روشن کردن فسادش از باب امر به معروف و نهی از منکر - بر من واجب خواهد بود و دلیل و گواه من همواره قرآن و سنت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) و ائمه (عليهم السلام) است؛ که قرآن و فرستاده خدا و اهل بیت، شعار من و تن پوش من است.

۷- ثم قلت: (أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ).

۷. سپس گفتی: «درباره خودت تقوای الهی پیشه کنی.»

أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنَ الْمُتَّقِينَ وَأَنْ يَخْلَصَنِي وَيَصْطَنِعَنِي لِنَفْسِهِ، وَهُوَ الْكَرِيمُ الرَّؤُوفُ الرَّحِيمُ، وَفِيهِ غِنَى عَنِ الْعَالَمِينَ.

از خدا می‌خواهم که مرا از تقوای پیشگان قرار دهد و اینکه مرا خالص گرداند و برای خودش برگزیند؛ که او بزرگوار رؤوف رحیم است، و بی‌نیازی از جهانیان فقط در اوست.

۸- ثم قلت: (وَفِي مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْبِطَاءِ ...).

۸. سپس گفتی: «و هم ساده دل هایی که از تو پیروی می کنند.»

إذا أردت البسطاء هو أنهم متواضعون بين يدي الله عزوجل فهذا فخر لهم وشرف وعز. ولكنك في مقام التعريض والاستهانة بعقولهم كونهم صدقوني فيما ادعي من أني رسول ووصي الإمام المهدي (عليه السلام)، فأردت بالبسطاء كما يفهم كل من يقرأ كلامك:

﴿وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ﴾ (13).

اگر منظور تو از ساده دل کسانی هستند که در پیشگاه خداوند عزوجل متواضع اند، که این مایه افتخار و شرافت و عزت آن هاست؛ ولی منظور تو طعن زدن و اهانت کردن به عقل های آنها بود؛ از آن رو که مرا در آنچه ادعا کردم - که فرستاده و وصی امام مهدی (عليه السلام) هستم - تصدیق کردند و تو با عبارت

«ساده‌دل» چیزی را اراده کردی که هر خواننده سخن تو آن را متوجه می‌شود:  
﴿و ما نمی‌بینیم جز فرومایگان قوم ما که ضعیف‌الرأی هستند از تو پیروی کنند﴾<sup>۱۴</sup>.

واعلم، أن من اتبعني هم أهل البصائر والقلوب النقية وفي هذا كفاية، وإن كنت أنت لا تعرف إلا الدنيا وحساباتها الخسيسة فاعلم أن كثيراً منهم أساتذة جامعيون ويحملون شهادات عليا في علوم مختلفة ومهندسون وهم على ثقافة دينية واسعة، وكثير منهم مشايخ وسادة في حوزة النجف ودرسوا في النجف وقم، وكثير منهم معروفون بالعلم والفضيلة كالسيد حسن الحاملي ابن المرجع الراحل السيد محمد علي الحاملي. فهؤلاء هم الذين وصفتهم بالبسطاء وتريد منها السذج الأراذل.

و بدان این کسانی که از من پیروی کرده‌اند، اهل بصیرت و قلب‌های پاک هستند و همین کفایت می‌کند؛ و اگر تو جز دنیا و محاسبات پست و حقیر آن را نمی‌شناسی، بدان که بسیاری از آن‌ها اساتید دانشگاه و دارای مدارج عالی در علوم مختلف و برخی مهندس هستند و علاوه بر آن از فرهنگ دینی بالایی نیز برخوردارند. بسیاری از آنان، شیوخ و بزرگان حوزة نجف هستند و در نجف و قم تدریس می‌کرده‌اند. بسیاری از آن‌ها به علم و فضیلت شهره‌اند؛ مانند سید حسن حمای فرزند مرجع فقید سید محمدعلی حمای. اینان همان کسانی هستند که تو آنان را ساده‌دل خواندی؛ ولی منظور تو ساده‌لوح و فرومایه بود.

۹- قولك: (وكفانا ما لحق بالمدّهب من إساءة وتشويه).

۹. این گفته تو: «و آنچه از سوءاستفاده و شبهه‌افکنی در مذهب وارد شده ما را کافی است.»

من هو الذي يسيء للمذهب الحق؟!  
آن که به مذهب حق، بدی روا می‌دارد چه کسی است؟!

الذي يجاهد الأمريكان الكفرة المحتلين ويوجب جهادهم وقتالهم، والذي يقرّ حاكمية الله ولا يقبل إلا المعصوم والقرآن، والذي يلزم القرآن والرسول والأئمة (عليهم السلام) شعاراً ودياراً ولا يتعدّاهم بقول أو فعل، والذي يطلب النصرة والبيعة للإمام المهدي (عليه السلام) ويهيئ له أنصاره، والذي يدعو للزهد في هذه الدنيا الدنيئة والالتفات إلى الآخرة والسعي لها والذي ... والذي ... ؟

آیا این شخص، آن کسی است که با آمریکایی‌های کافر اشغالگر مبارزه می‌کند و مبارزه و پیکار با آن‌ها را واجب می‌داند؟! همان کسی است که به حاکمیت خدا اقرار دارد و جز معصوم و قرآن را قبول ندارد؟! همان کسی است که به قرآن و پیامبر و ائمه (علیهم السلام) به‌عنوان شعار و تن‌پوش خود پایبند



است و در گفتار و کردار از آن‌ها تخطی نمی‌کند؟! همان کسی است که خواهان یاری و بیعت برای امام مهدی (علیه السلام) است و انصارش را برایش آماده می‌سازد؟! همان کسی است که در این دنیای پست و فرومایه به زهد و پارسایی و توجه به آخرت و سعی و تلاش در جهت آن دعوت می‌کند؟! همان کسی است که... کسی که...؟!

أم الذي يدهن الأمريكان الكفرة، والذي يقرّ الديمقراطية وحاكمية الناس والانتخابات، والذي يقرّ الدستور الذي يضعه الناس والذي ... والذي ...!!!  
یا آن کسی است که با آمریکایی‌های کافر سازش می‌کند؟ همان کسی که به دموکراسی، حاکمیت مردم و انتخابات اقرار می‌کند؟ کسی که به قانونی که مردم وضع کرده‌اند اقرار دارد؟ و کسی که... کسی که...؟

ولكنه لا عجب، فقديمًا قال فرعون عن موسى (عليه السلام):  
﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ﴾ (15).

اما جای شگفتی ندارد؛ در گذشته نیز فرعون درباره موسی (علیه السلام) چنین گفت:  
﴿و فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم و او پروردگار خود را به یاری بطلبد؛ که من می‌ترسم دینتان را دگرگون کند یا در این سرزمین فساد برانگیزد﴾<sup>۱۶</sup>.

۱۰ - قولك: (وأنا لا أشك بأنك ستدعي المهدي في القريب العاجل).

۱۰. گفتم: «و من تردید ندارم که تو به‌زودی در آینده‌ای نه‌چندان دور ادعای مهدویت خواهی کرد.»

وقد نفيت الشك فأنت على يقين إذا؟! وهذا بهتان واضح، وقد ذكرته أنت فيما سبق من كلامك، وأجبت بأنني لا أقول ولم أقل إنني الإمام المهدي (عليه السلام)، بل أنا المهدي الأول من ولده (عليه السلام) ورسوله ووصيه واليمني. واعلم أنّ البهتان يتضمن الكذب، ورسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) قد أخرج في الحديث من يكذب من ربة الإيمان.

تو شک را از خودت دور کردی؛ پس یقین داری؟! این تهمتی است آشکار! تو در گفته‌های پیشینت این مطلب را گفته بودی و من پاسخ دادم که من نگفته‌ام و نمی‌گویم که امام مهدی (علیه السلام) هستم؛ بلکه من مهدی اول از فرزندان امام مهدی (علیه السلام) و فرستاده و وصی او و یمنی هستم؛ و بدان که تهمت، دروغ را در خود دارد و رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) در حدیث بیان فرموده‌اند که هرکس

۱۱- وإذا كنت كما تدعي أنك تعلم علم يقين أنك تعلم سراً من أسرار كتاب الله، وتعلم علم اليقين أنني أجهل هذا السر، وبالتالي فأنت تعلم علم اليقين بأني لست رسول الإمام المهدي ع.

۱۱. اگر آن گونه که تو ادعا کردی، می دانی و یقین داری که رازی از رازهای کتاب خدا را می دانی و به یقین می دانی که من آن راز را نمی دانم، پس در نتیجه تو یقین داری که من فرستاده ای از سوی امام مهدی ع نیستم.

وإذا كنت كما تدعي أنك لا تشك ... فأنا (والعيان بالله من الأنا) أدعوك يا موقن، أن تعمل بيقينك الآن، وتقسم هذا القسم الذي ورد عن أهل البيت (عليهم السلام) وتقول:

و اگر همان گونه که ادعا می کنی شک و تردیدی نداری... پس ای کسی که بر یقین هستی! من - پناه می برم به خدا از منیت- تو را دعوت می کنم که اکنون طبق یقینت عمل کنی و این سوگندی را که از اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است یاد کنی:

(أنا فلان بن فلان، أبرأ من حول الله وقوته إلى حولي وقوتي إن كان أحمد الحسن على حق ورسول ووصي الإمام المهدي واليمني الموعود. ثم تقول: اللهم إن كان أحمد الحسن وصي ورسول الإمام المهدي فأنزل علي عذاباً من رجز أليم) (17)، وانشر هذا القسم في موقعك ليتسنى للناس الاطلاع على يقينك.

«من فلانی پسر فلانی، اگر احمدالحسن حقایق دارد و فرستاده و وصی امام مهدی، و همان یمان موعود است، من از حول و قوه الهی خارج می شوم و به حول و قوه خودم پناه می برم. سپس بگو:

17- وهذا هو المعروف بقسم البراءة. وقد روى الشيخ الكليني بسنده عن صفوان الجمال، قال: (حملت أبا عبد الله ع الحملة الثانية إلى الكوفة وأبو جعفر المنصور بها، فلما أشرف على الهاشمية مدينة أبي جعفر أخرج رجله من غرز الرجل، ثم نزل ودعى ببغلة شهباء ولبس ثياب بيض وكمة بيضاء، فلما دخل عليه قال له أبو جعفر: لقد تشبهت بالأنبياء فقال أبو عبد الله ع: وأني تبعدني من أبناء الأنبياء؟ فقال: لقد هممت أن أبعث إلى المدينة من يعقر نخلها ويسبي ذريتها، فقال: ولم ذلك يا أمير المؤمنين؟ فقال: رفع إلي أن مولاك المعلى بن خنيس يدعو إليك ويجمع لك الأموال، فقال: والله ما كان، فقال: لست أرضى منك إلا بالطلاق والعناق والهدى والمشى، فقال: أبالأنداد من دون الله تأمرني أن أحلف أنه من لم يرض بالله فليس من الله في شيء؟ فقال: أتنفقه علي؟ فقال: وأني تبعدني من الفقه وأنا ابن رسول الله ﷺ، فقال: فإني أجمع بينك وبين من سعى بك، قال: فافعل، فجاء الرجل الذي سعى به فقال له أبو عبد الله: يا هذا، فقال: نعم، والله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم لقد فعلت، فقال له أبو عبد الله ع: ويك تمجد الله فيستحيي من تعذيبك ولكن قل: برئت من حول الله وقوته وألجئت إلى حولي وقوتي، فحلف بها الرجل فلم يستتمها حتى وقع ميتاً، فقال له أبو جعفر: لا أصدق بعدها عليك أبداً وأحسن جائزته ورده) الكافي: ج 6 ص 445.

پروردگارا، اگر احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی است، عذابی دردناک بر من نازل کن.»<sup>۱۸</sup> و این قسم برائت را در سایت رسمی خودت منتشر کن تا یقین تو برای مردم اثبات شود.

**۱۲- لقد دعوت العلماء وطلبة الحوزة العلمية للرد على كتب المتشابهات التي صدرت منذ أكثر من عام ولحد الآن لا يوجد رد.**

**۱۲.** علما و طلاب حوزه علمیه را فراخوانده‌ام برای نقد و پاسخ‌گویی به کتاب‌های متشابهاتی که بیش از یک سال از انتشارشان می‌گذرد؛ اما تا به امروز هیچ پاسخی نیامده است.

والآن أنا أدعوك كما أدعو كل المسلمين وعلماء المسلمين للرد على مسألة واحدة فسرتها وأحکمتها - وأنا العبد الفقير إلى رحمة ربه - بكلمات قليلة، وهي معنى: (اللهم صل على محمد وآل محمد) وعلّة طلب (اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم). وبعكسه فقد أعجزتكم علمياً وبمسألة تردّدونها كل يوم في صلاتكم منذ ألف وأربعمائة عام، وأنتم لا تفهمون معناها وهي الصلاة على محمد وآل محمد. ويتبين غناي بالله عنكم وفقركم واحتياجكم إليّ، فتثبت حجتي عليكم شئت أم أبيت وبنفس طريقة آبائي الأئمة (عليهم السلام)، ولعنة الله على كل حاسد متكبر لا يؤمن بيوم الحساب.

اکنون از تو دعوت می‌کنم همان‌طور که همه مسلمانان و اندیشمندان مسلمان را فراخواندم. تا فقط یکی از مسائلی که من بنده فقیر و نیازمند به رحمت پروردگارش - تفسیر کردم و محکم ساختم، به‌طور مختصر پاسخ بگویی؛ اینکه معنای «(خداوند بر محمد و آل محمد درود فرست)» چیست و چرا چنین می‌خواهیم: «(خداوند بر محمد و خاندان محمد درود فرست؛ همان‌گونه که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی)»؟ به‌راستی که من نادانی علمی شما را با مسئله‌ای به رختان کشیدم که ۱۴۰۰ سال است هر روز آن را در نماز خود بر زبان جاری می‌کنید؛ درحالی‌که چیزی از معنایش را درک نمی‌کنید

<sup>۱۸</sup> این قسم به «قسم برائت» معروف است. شیخ کلینی با سند از صفوان شتریان روایت کرده است: «دومین مرتبه‌ای بود که اباعبدالله امام صادق ع را به کوفه بردم و ابوجعفر منصور [عباسی] نیز در آنجا بود. هنگامی که به هاشمیه رسید شهر ابوجعفر - پای از رکاب شتر به در کرد و فرود آمد. استری خاکستری خواست. جامه‌ای سفید بر تن کرد و عمامه سفید بر سر نهاد. هنگامی که بر او [ابوجعفر] وارد شد، ابوجعفر به وی گفت: خود را همانند پیامبران ساخته‌ای! ابوعبدالله ع فرمود: «و چگونه مرا از فرزندان پیامبران به دور می‌دانی؟!» منصور به او گفت: قصد کرده‌ام کسی را به مدینه گسیل بدارم که نخل‌هایش را از بن برکند و اهالی‌اش را به بند کشد. امام ع فرمود: «و چرا ای امیرالمؤمنین؟!» منصور گفت: به من خبر رسیده است که دوستدار تو معلی بن خنیس به‌سوی تو فرامی‌خواند و برای تو اموال جمع می‌کند. امام ع فرمود: «به خدا سوگند که چنین نبوده است.» منصور گفت: تا به طلاق، عتاق، هدی و مشی سوگند یاد نکنی از تو راضی نمی‌شوم. امام ع فرمود: «آیا به من فرمان می‌دهی به جای خدا به آنچه همتای خداوند برگرفته‌اند سوگند یاد کنم؟! هر که به خدا راضی نباشد نزد خدا هیچ جایگاهی ندارد.» منصور گفت: به من درس دین می‌آموزی؟! امام ع فرمود: «چگونه مرا از فقاقت و دانش دین به دور می‌دانی و حال آنکه من فرزند رسول خدا ﷺ هستم.» منصور گفت: تو را با کسی که سخن‌چینی‌ات را کرده است رودرو می‌کنم. امام ع فرمود: «چنین کن.» مردی که خبر امام را آورده بود آمد. ابوعبدالله ع به او فرمود: «ای مرد!» آن مرد گفت: آری، سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست و دانای نهان و آشکار و مهربان و بخشاینده است، تو چنین کردی. امام ع به او فرمود: «وای بر تو! خدا را به بزرگی می‌ستایی و خداوند به این جهت از عذاب کردن تو حیا می‌کند. بگو: از حول و قوه خداوند خارج شدم و به حول و قوه خودم پناه بردم.» آن مرد این‌گونه سوگند یاد کرد و هنوز سخن خود را به پایان نرسانده بود که افتاد و مرد. ابوجعفر منصور گفت: از این پس هیچ‌وقت سخن کسی را بر ضد تو تصدیق نمی‌کنم. آنگاه هدیه‌ای نیکو به امام ع داد و آن حضرت را بازگرداند.» کافی، ج ۶، ص ۴۴۵.

یعنی صلوات بر محمد و آل محمد- و به این ترتیب بی‌نیازی من از شما، و احتیاج و نیازمندبودن شما به من آشکار می‌شود؛ پس حجت‌بودن من -چه بخواهید و چه نخواهید- بر شما ثابت شد؛ دقیقاً به همان شیوهٔ پدرانم ائمه (علیهم السلام) که درود خدا بر آنها باد؛ و لعنت خدا بر هر حسود متکبری که به روز حسابرسی ایمان نمی‌آورد.

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا﴾ (19).

﴿بلکه به مردم، برای آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حسادت می‌ورزند؛ در حقیقت، ما به خاندان ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان ملکی بزرگ بخشیدیم﴾<sup>۲۰</sup>.

وَمَا أَنْكَ عَجِبْتَ مِنْ اسْتِدْلَالِي عَلَيْكَ بِالْخُصُوصِ بِعِلْمِ الْحَرْفِ مَعَ أَنَّكَ الْقَائِلُ  
عَنْ عِلْمِ الْحَرْفِ: (إِنَّ الْإِثْبَاتَ الْعِلْمِيَّ الرِّيَاضِيَّ هُوَ سَيِّدُ الْأَدْلَةِ) (21).

و از آنجا که تو از استدلالی که برایت آوردم -به‌خصوص بر اساس علم حروف- شگفت‌زده شدی و با وجود اینکه تو در خصوص علم حروف، اعتقادی داری «اثبات مبتنی بر علم ریاضی، برترین نوع استدلال است»<sup>۲۲</sup>

فَإِنِّي أَزِيدُكَ وَأَرْسِلُكَ لِكِ هَذِهِ الْحَسَابَاتِ أَيْضاً لِيَزِدَادَ عَجَبِكَ وَعِنَادِكَ وَتَكْبَرِكَ  
عَلَى اللَّهِ وَعَلَى أَوْلِيَاءِ اللَّهِ.  
برای تو بیشتر می‌گویم و محاسبات زیر را برایت ارسال می‌کنم تا تعجب، دشمنی و تکبرت بر خدا و اولیای خدا افزون شود.

۱- احسب عدد جند الله وعدد آل محمد ستجد كل منهما يساوي (٢٤).

ج ن د ا ل ل ه

٣ + ٥ + ٤ + ١ + ٣ + ٣ + ٥ = ٢٤ بالجمع الصغير

ا ل م ح م د

١ + ٣ + ٤ + ٨ + ٤ + ٤ = ٢٤ بالجمع الصغير

۱. ارزش عددی «جندالله» (سپاه خدا) و «آل محمد» (خاندان محمد) را محاسبه کن تا متوجه شوی هر دو برابر با ۲۴ می‌شود.

19- النساء: 54.

۲۰. نساء، ۵۴.

21- کتاب بدء الحرب الأمريكية: الفصل الرابع.

۲۲. کتاب شروع جنگ آمریکا، فصل چهارم.

$$\begin{aligned} & \text{ج ن د ا ل ه} \\ & 3 + 5 + 4 + 1 + 3 + 3 = 24 \text{ (با جمع کوچک)} \\ & \text{ا ل م ح م د} \\ & 1 + 3 + 4 + 8 + 4 = 24 \text{ (با جمع کوچک)} \end{aligned}$$

فمن هذا الحساب تعلم أن جند الله هم آل محمد (عليهم السلام)، وإن عددهم ٢٤ وهم الإثنا عشر إماماً والإثنا عشر مهدياً كما في وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

با این محاسبه، دانستی «جندالله» همان «آل محمد (عليهم السلام)» است و اینکه تعداد آنها ۲۴ است و مطابق آنچه در وصیت رسول (صلى الله عليه وآله وسلم) خدا آمده، آنها همان دوازده امام و دوازده مهدي هستند.

٢- قال تعالى: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ \* إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ \* وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (23).

٢. حق تعالی می فرماید: ﴿و به راستی که ما دربارهٔ بندگانمان که به رسالت می فرستیم، از پیش تصمیم گرفته ایم \* اینکه هر آینه آنان یاری شده اند \* و سپاه ما خود پیروزمندان اند﴾ (۲۴).

وهذه الآية تخص تحقق الوعد الإلهي لجميع الرسل بالنصر بقائم آل محمد (عليهم السلام). والآن بما أن جند الله هم آل محمد (عليهم السلام) وهم (٢٤)، إثنا عشر إماماً وإثنا عشر مهدياً فلا بد أن يكون (جندنا الغالبون)، هو أحدهم، أي: بظهور أحدهم في هذا العالم الجسماني، ومن المعلوم أن تحقق نصر الله ونصر الإمام المهدي بظهور المهدي الأول والمؤمن الأول كما في وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم)، وحديث أمير المؤمنين (عليه السلام)؛ لأنه أول العدة الـ (٣١٣)، واستخدام الجمع مع أنه واحد كما سمى تعالى إبراهيم (عليه السلام) أمة، وكما استخدم الجمع في: ﴿يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾، مع أن الذي تزكى وهو راكع واحد وهو علي (عليه السلام)، والآن احسب أحمد الحسن ستجده يساوي جندنا الغالبون وكلاهما يساوي (٤٠).

و این آیه -با یاری دادن قائم آل محمد (عليهم السلام)- به محقق شدن وعده الهی داده شده به تمامی

فرستادگان اختصاص دارد؛ و از آنجا که سپاه خدا همان آل محمد (علیهم السلام) است و آنها نیز ۲۴ نفرند - یعنی دوازده امام و دوازده مهدی - پس این قسمت از آیه که می‌فرماید «جندنا الغالبون» (سپاه ما پیروزمندانند) باید مربوط به یکی از آنها باشد؛ یعنی با ظهور یکی از آنها در این عالم جسمانی؛ و از قرار معلوم، تحقق نصرت الهی و نصرت امام مهدی با ظهور مهدی اول و اولین مؤمنان صورت می‌گیرد؛ همان طور که در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و حدیث امیرالمؤمنین (علیه السلام) وارد شده است؛ زیرا او اولین ۳۱۳ نفر است و خداوند متعال برای او از صیغه جمع استفاده می‌کند؛ هرچند او یک نفر است؛ دقیقاً همان گونه که خداوند متعال ابراهیم (علیه السلام) را یک امت نامید و همان طور که در این آیه از صیغه جمع استفاده شده است: ﴿زکات می‌دهند درحالی که در رکوع هستند﴾. درحالی که کسی که در حال رکوع زکات می‌دهد یک نفر یعنی علی (علیه السلام) است. اکنون «احمدالحسن» را محاسبه کن؛ خواهی دید مقدار آن برابر با «جندنا الغالبون» و هر دو معادل ۴۰ است.

$$\begin{array}{c}
 \text{ا ح م د ا ل ح س ن} \\
 ۱ + ۸ + ۴ + ۴ + ۱ + ۳ + ۸ + ۶ + ۵ = ۴۰ \text{ بالجمع الصغیر.} \\
 \text{ا ح م د ا ل ح س ن} \\
 ۱ + ۸ + ۴ + ۴ + ۱ + ۳ + ۸ + ۶ + ۵ = ۴۰ \text{ (با جمع کوچک).}
 \end{array}$$

$$\begin{array}{c}
 \text{ج ن د ن ا ا ل غ ا ل ب و ن} \\
 ۳ + ۵ + ۴ + ۵ + ۱ + ۱ + ۳ + ۱ + ۱ + ۳ + ۲ + ۶ + ۵ = ۴۰ \\
 \text{بالجمع الصغیر.} \\
 \text{ج ن د ن ا ل غ ا ل ب و ن} \\
 ۳ + ۵ + ۴ + ۵ + ۱ + ۱ + ۳ + ۱ + ۱ + ۳ + ۲ + ۶ + ۵ = ۴۰ \text{ (با جمع کوچک).}
 \end{array}$$

فتبین لك أنّ جندنا الغالبون تساوي أحمد الحسن، أي: إنّ نصر الله ونصر الإمام المهدي (عليه السلام) يتحقق بمجيء هذا الشخص إلى هذا العالم الجسماني.

به این ترتیب برای شما روشن می‌شود که «سپاه ما پیروزمندانند» برابر است با «احمدالحسن»؛ یعنی پیروزی الهی و پیروزی و نصرت امام مهدی (علیه السلام) با آمدن این شخص به این عالم جسمانی محقق می‌شود.

وإعلم أنّ بهذا العدد (۴۰) كلاماً طويلاً، وإنّ بهذه الكلمات (جندنا الغالبون) كلاماً عظيماً.

بدان که دربارهٔ این عدد (۴۰) سخن بسیار است و دربارهٔ این کلمات (جندنا الغالبون) سخنانی بسیار عظیم وجود دارد.



۲- في سورة الدخان يخبر سبحانه وتعالى عن عذاب يأتي قبل القيامة الكبرى وهو غير متصل بها، بل يكشف وتستمر الحياة بعده إلى أن تقوم القيامة الكبرى، وهذا الدخان (العذاب) مرتبط بالقيامة الصغرى ومتصل بها، وهي قيام الإمام المهدي (عليه السلام) ولا ينزل عذاب إلا بعد إرسال رسول، قال تعالى:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ (25).

۳. خداوند سبحان و متعال در سوره دخان، از عذابی خبر می دهد که پیش از قیامت کبری خواهد آمد و البته این عذاب به قیامت کبری متصل نیست؛ بلکه برداشته می شود و زندگانی بعد از آن همچنان تا برپاشدن قیامت کبری ادامه خواهد داشت. این «دخان» (دود) یا همان «عذاب» به قیامت صغری مرتبط و به آن متصل است. قیامت صغری، قیام امام مهدی (علیه السلام) است و هیچ عذابی نازل نخواهد شد مگر پس از فرستاده شدن فرستاده. حق تعالی می فرماید:

﴿و ما عذاب نمی کنیم تا آنگاه که فرستاده ای مبعوث بداریم﴾ (26).

فمن هو هذا الرسول الذي يرسل بين يدي العذاب؟ حيث إن هذا العذاب ينزل بسبب تكذيب الناس لهذا الرسول، قال تعالى:

﴿أَنِّي لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ \* ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلِّمٌ مَّجْنُونٌ \* إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ \* يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ﴾ (27).

این فرستاده ای که پیشاپیش عذاب فرستاده می شود چه کسی است؟ این عذاب به این دلیل نازل می شود که مردم، آن فرستاده را تکذیب می کنند. حق تعالی می فرماید:

﴿کجا پند می پذیرند؟ حال آنکه چون فرستاده ای روشنگر بر آنها مبعوث شد \* پس از او روی گردان شدند و گفتند: دیوانه ای است تعلیم یافته \* ما این عذاب را اندکی برمی داریم ولی شما دوباره [به آیین خود] بازمی گردید \* روزی آنها را به صولتی سخت فروگیریم، که ما انتقامگیرنده ایم﴾ (28).

إذن سمّاہ سبحانه وتعالى (رسول مبین)، وكلمة رسول مبین لم تأت في القرآن إلا مرّة واحدة هي في سورة الدخان.

پس خداوند سبحان و متعال او را «رسول مبین» (فرستاده ای آشکار) نامیده و عبارت «رسول مبین» در قرآن کریم فقط یک مرتبه در سوره دخان آمده است.

25- الإسراء: 15.

26. اسراء، 15.

27- الدخان: 13 - 16.

28. دخان، 13 و 14.



$$\text{اح م د ا ل ح س ن} \\ 40 = 5 + 6 + 8 + 3 + 1 + 4 + 4 + 8 + 1$$

• سابغات: وهي درع داود، وهي النجمة السداسية، أو نجمة الصبح.

س ا ب ا غ ا ت

$$15 = 4 + 1 + 1 + 2 + 1 + 9$$

• سابغات (زره فراخ و پهن): که همان زره داوود، ستاره شش‌پر، و همان ستاره صبح است.

س ا ب ا غ ا ت

$$15 = 4 + 1 + 1 + 2 + 1 + 9$$

وهو رقم المهدي الأول بعد أربعة عشر معصوماً في الإسلام، هم محمد وعلي وفاطمة والأئمة من ولد علي، وعددهم جميعاً (١٤) معصوماً، ثم يأتي المهدي الأول وهو رقم (١٥).

که این شماره مهدي اول بعد از چهارده معصوم در اسلام است که اینان محمد، علی، فاطمه و ائمه از فرزندان علی هستند که تعدادشان -جملگی- ۱۴ معصوم است؛ و پس از آنها مهدي اول می‌آید و او پانزدهمین است.

وهو درع داود، وشعاره درع داود، ودرع داود في القرآن وصفت بأنها

سابغات:

﴿أَنْ اَعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (29).

او همان زره داوود است و «شعارش» (علامتش) زره داوود است و زره داوود در قرآن با عبارت «سابغات» توصیف شده است:

﴿که زره‌های بلند بساز و در بافتن زره اندازه‌ها را نگه دار؛ و کارهای شایسته کنید که قطعاً من به

آنچه انجام می‌دهید بینا هستم﴾ (30).

• مَنْ نَجْمَةُ دَاوُدَ = أَحْمَدُ الْحَسَنُ

م ن ن ج م ت د ا و د

$$40 = 4 + 6 + 1 + 4 + 4 + 4 + 3 + 5 + 5 + 4$$

ا ح م د ا ل ح س ن

$$40 = 5 + 6 + 8 + 3 + 1 + 4 + 4 + 8 + 1$$

• من نجمه داود = احمدالحسن (چه کسی ستاره داوود است؟ = احمدالحسن).

$$م ن ج م ت د ا و د \\ ۴۰ = ۴ + ۶ + ۱ + ۴ + ۴ + ۴ + ۳ + ۵ + ۵ + ۴$$

$$ا ح م د ا ل ح س ن \\ ۴۰ = ۵ + ۶ + ۸ + ۳ + ۱ + ۴ + ۴ + ۸ + ۱$$

• من هو أحمد = ۳۷

• من هو احمد = ۳۷ (احمد چه کسی است).

• ما هو كتاب الله = ۳۷

• ما هو كتاب الله = ۳۷ (كتاب خدا چیست).

هو رسول المهدي = ۳۷ هو القرآن الكريم = ۳۷

هو رسول المهدي = ۳۷ (او فرستاده مهدي است).

هو القرآن الكريم = ۳۷ (او قرآن کریم است).

النبا العظيم = ۳۷

النبا العظيم = ۳۷ (خبر بزرگ).

من هو أحمد = ما هو كتاب الله = هو رسول المهدي = هو القرآن الكريم =

هو النبا العظيم.

(احمد چه کسی است = كتاب خدا چیست = او فرستاده مهدي است = او قرآن کریم است = او خبر

بزرگ است).

واعلم أنّ الحجة على الخلق هو كتاب الله في كل زمان، وإنّ الحجة من آل

محمد هو القرآن الناطق في كل زمان، وإنّ وصي رسول الله محمد (صلى الله عليه

وآله وسلّم) علي بن أبي طالب (عليه السلام) هو النبا العظيم.

و بدان که حجت بر خلق، همان کتاب خدا در همه زمانهاست؛ و اینکه حجت از طرف آل محمد

همان قرآن ناطق در همه زمانهاست؛ و اینکه وصی رسول خدا محمد (صلى الله عليه وآله وسلّم)، علی بن

ابی طالب (عليه السلام) همان «نبا عظیم» (خبر بزرگ) است؛

وفي هذا الزمان فإنّ وصي الإمام المهدي (عليه السلام) هو النّبأ العظيم؛ لأنّ النّبأ العظيم فيه خصومة وخلاف:

﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ \* أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ \* مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ﴾ (31).

و در این زمان، وصی امام مهدی (علیه السلام) همان «نبا عظیم» (خبر بزرگ) است؛ زیرا در «نبا عظیم» (خبر بزرگ) خصومت و اختلاف به وجود می‌آید:

﴿بگو: این خبری است بزرگ \* که شما از آن روی برمی‌تابید \* مرا درباره‌ی ملاً اعلیٰ هیچ دانشی نبود آنگاه که خصومت و مجادله می‌کردند﴾<sup>۳۲</sup>.

والخصومة والخلاف تكون على باب، فعلي باب رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله وسلّم)، ووصي المهدي (عليه السلام) هو باب الإمام المهدي (عليه السلام).

خصومت و اختلاف برای «دروازه» (باب) خواهد بود؛ همان طور که علی «باب» رسول خدا محمد (صلی الله علیه وآله وسلّم) بود، وصی مهدی (علیه السلام) نیز «باب» (دروازه) ورود به امام مهدی (علیه السلام) است.

- سورة مريم وهي تخص عيسى (عليه السلام) وزكريا ويحيى (عليهما السلام).
- سورة مريم که به عیسی (علیه السلام) و زکریا و یحیی (علیہما السلام) اختصاص دارد.

وفي أولها الحروف المقطعة (كهيص) وهي سرّها.  
در ابتدای این سوره حروف مقطعه «کهیص» آمده که سرّ این سوره است.

$$ك ه ي ع ص$$

$$۲۰ + ۵ + ۱ + ۷۰ + ۹۰ = ۲۴ \text{ بالجمع الصغير.}$$

ک ه ی ع ص  
۲۰ + ۵ + ۱ + ۷۰ + ۹۰ = ۲۴ (با جمع کوچک).

فتبين أن : كهيعص = جند الله = آل محمد.  
و معلوم می‌شود که «کهیص» = جندالله = آل محمد.

حيث إن كهيعص = ٢٤ بالجمع الصغير = آل محمد (عليهم السلام) = جند الله، كما أثبت فعددهم (٢٤)، كذلك فتبين أن (كهيعص) حصن من شياطين الإنس والجن؛ لأنها تمثل جند الله.

چراکه «كهيعص» = ٢٤ (با جمع کوچک) = آل محمد (عليهم السلام) = لشکر خداست؛ و همان طور که ثابت شد تعدادشان ٢٤ نفر است. همچنین مشخص شد که «كهيعص» دژ استواری است در برابر شياطين انس و جن؛ زیرا این عبارت تمثیلی برای لشکر خداست.

• حم عسق = أحمد

ح م ع س ق

٨ + ٤٠ + ٧٠ + ٦٠ + ١٠٠ = ٢٧٨ = ٨ + ٧ + ٢ = ١٧ بالجمع الكبير،

وتحول إلى الجمع الصغير، وهو عدد اسم (أحمد). و (حم عسق) أول سورة الشورى، والشورى فيها العلم كله كما ورد عنهم (عليهم السلام)، والشورى سورة القائم (33)، وحكم الله.

• حم عسق = احمد

ح م ع س ق

٨ + ٤٠ + ٧٠ + ٦٠ + ١٠٠ = ٢٧٨ = ٨ + ٧ + ٢ = ١٧ (با جمع بزرگ و تبدیل به جمع کوچک) که

معادل عدد اسم «احمد» می شود.

«حم عسق» ابتدای سوره شوری است و همان گونه که از اهل بیت (عليهم السلام) روایت شده است.

در شوری، همه علم قرار دارد و شوری، سوره قائم ٣٤ و حکم خداست.

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾ (35). و سرها في بدايتها وهو (حم عسق) وهو (أحمد).

33- عن يحيى بن ميسرة الخثعمي، عن أبي جعفر ع، قال: سمعته يقول: ("حم عسق" عدد سنني القائم ع، و "قاف" جبل محيط بالدنيا من زمرد أخضر، فخضرة السماء من ذلك الجبل، وعلم علي كله في حمعسق) تأويل الآيات لشرف الدين الحسيني: ج2 ص542، تفسير البرهان: ج25 ص7 مج7 ص64، وفيه: (... وعلم كل شيء في [عسق]).

34. از يحيى بن ميسره خثعمي از اباجعفر ع روایت شده است که می گوید: از ایشان ع شنیدم که می فرمود: «"حم عسق" شماره سال های قائم ع است و «قاف» کوهی محیط به دنیا و از جنس زمرد سبز است. رنگ سبز آسمان از آن کوه است و تمامی علم علی ع در حم عسق است». تأویل الآيات، شرف الدين حسيني، ج٢، ص٥٤٢؛ تفسير البرهان، ج٤، ص٨٠٣ و در آنجا آمده است: «... و علم همه چیز در [عسق] است».

35- الشورى: 13.



﴿از [احکام] دین، آنچه به نوح درباره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: «دین را برپا دارید و در آن تفرقه نیندازید.» بر مشرکان آنچه ایشان را به سوی آن فرامی‌خوانی، گران می‌آید. خدا هر که را بخواهد، به سوی خود برمی‌گزیند، و هر که را که از در توبه درآید، به سوی خود راه می‌نماید﴾<sup>۳۶</sup>. و سر آن در ابتدای سوره یعنی «حم عسق» است که همان «احمد» است.

• ﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ﴾<sup>(37)</sup>. و (ص) نهر یجری من العرش<sup>(38)</sup>.

• ﴿صاد، سوگند به قرآن در بردارنده ذکر﴾<sup>39</sup> و «ص» نهری است جاری از عرش<sup>40</sup>.

والیمانى هو الحجر، والركن الیمانى نهر من الجنة تلقى فيه أعمال العباد<sup>(41)</sup>، فهذا النهر هو ذاك يبدأ من العرش ويمر بالجنة وينتهي إلى الأرض وهو الیمانى، والذي قال عنه رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) في الوصية: (أسمه **أحمد وعبد الله والمهدي**)، حيث إن المهدي هو الیمانى ووزير الإمام المهدي

۳۶. سوری، ۱۳.

37- ص : 1.

38- عن أبي عبد الله ع في حديث طويل: ( ... وأما "ص" فعين تنبع من تحت العرش، وهي التي توضع منها النبي ﷺ لما عرج به ... ) معاني الأخبار: ص 22.

عن اسحاق بن عمار، عن الكاظم ع - في حديث - : (قلت: جعلت فداك، وما صاد الذي أمر أن يغسل منه ؟ فقال: عين تنفجر من ركن من أركان العرش يقال له ماء الحياة، وهو ما قال الله عز وجل: (ص والقرآن ذي الذكر)، إنما أمره أن يتوضأ ويقراً ويصلى) علل الشرائع: ج 2 ص 335.

عن أبي عبد الله ع: ( ... ثم أوحى الله إلي: يا محمد ادن من صاد فاغسل مساجدك وطهرها وصل لربك، فدنى رسول الله ﷺ من صاد وهو ماء يسيل من ساق العرش الأيمن ... ) الكافي: ج 3 ص 485.

39. ص، ۱.

40. از اباعبدالله ع در حدیثی طولانی آمده است: «... و اما «ص» چشمه‌ای است که از زیر عرش می‌جوشد و همانی است که پیامبر ﷺ در معراج با آن وضو گرفت...» معانی الاخبار، ص ۲۲.

از اسحاق بن عمار از امام کاظم ع در حدیثی آمده است: عرض کردم فدایت شوم! آن «صاد» که فرمان داده شد با آن غسل شود چیست؟ فرمود: «چشمه‌ای است که از رکنی از ارکان عرش می‌جوشد و به آن آب حیات گفته می‌شود و همان است که خدای عزوجل درباره‌اش می‌فرماید: ﴿صاد، سوگند به قرآن در بردارنده ذکر﴾. به او امر فرمود که از آن وضو بگیرد، قرائت کند و نماز به جا آورد.» علل الشرائع، ج ۲ ص ۳۳۵.

از اباعبدالله ع نقل شده است که فرمود: «... سپس خداوند به من وحی فرمود: ای محمد، نزدیک صاد برو، سجده گاه‌هایت\* را بشوی و پاکیزه گردان و برای پروردگار خود نماز بگذار. رسول خدا ﷺ به صاد نزدیک شد؛ صاد آبی است که از ساق راست عرش جاری می‌شود...» کافی، ج ۳، ص ۴۸۵.  
\* محل‌هایی از بدن که هنگام سجده روی زمین گذاشته می‌شود. (مترجم)

41- روی الصدوق عن الإمام الصادق ع أنه قال: (الركن الیمانى بابنا الذي ندخل منه الجنة)، وقال ع: (فيه باب من أبواب الجنة لم يخلق منذ فتح)، و (فيه نهر من الجنة يلقي فيه أعمال العباد) من لا يحضره الفقيه: ج 2، ص 208.

(علیه السلام)، فالإمام المهدي (عليه السلام) يسمى بالمهدي، وأيضاً اليماني يسمى بالمهدي كما في وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم).

و یمانی همان «سنگ» [حجر الأُسود] است و رکن یمانی نه‌ری است از بهشت که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود.<sup>۴۲</sup> پس این نه‌ر، نه‌ری است که از عرش جاری شده، از بهشت عبور می‌کند و به زمین منتهی می‌شود و همان یمانی است؛ و همانی است که رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) در وصیت درباره‌اش می‌فرماید: «اسمُش احمد و عبدالله و مهدی است.» چراکه مهدی همان یمانی و وزیر امام مهدی (علیه السلام) است. امام مهدی (علیه السلام) مهدی نامیده می‌شود و یمانی نیز مهدی نامیده می‌شود؛ همان‌گونه که در وصیت رسول خدا (صلى الله عليه وآله وسلم) چنین است.

والآن احسب: ص = ۹۰  
اکنون حساب کن:  
ص = ۹۰

واليماني وهو المهدي = ۹۰  
و اليماني و هو المهدي = ۹۰

فتبين أن: ص = المهدي  
پس مشخص می‌شود: ص = مهدی.

والآن لنقرأ قوله تعالى فيما يخص (ص) أو المهدي:  
حال سخن حق تعالی را در خصوص «ص» یا «مهدی» می‌خوانیم:

﴿ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ \* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ \* كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَلا تَحِینْ مَنَاصِ \* وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ﴾ (43).

﴿صاد، سوگند به قرآن دربردارنده ذکر \* آری، آنان که کفر ورزیدند در سرکشی و ستیزه‌اند. \* چه بسیار اقوامی که پیش از ایشان هلاک کردیم که [ما را] به فریاد خواندند، و [لی] دیگر مجال گریز نبود. \* و در شگفت بودند از اینکه هشداردهنده‌ای از خودشان برایشان آمد؛ و کافران گفتند: این ساحری است

<sup>۴۲</sup>. شیخ صدوق از امام صادق ع روایت کرده است که فرمود: «رکن یمانی دروازه ماست که از آن وارد بهشت می‌شویم.» و فرمود: «در آن دری از درهای بهشت قرار دارد که از روزی که باز شد بسته نشده است.» و «در آن نه‌ری از بهشت است که اعمال بندگان در آن افکنده می‌شود.» من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۸.

أحمد الحسن  
جمادى ١ / ١٤٢٦ هـ . ق

احمد الحسن  
جمادى اول ١٤٢٦ هـ ق

\*\*\*